

درس های سرکوب

جمهوری اسلامی باردیگربر سیاست سرکوب فعالین کارگری شدت بخشیده است. در ۳۰ آذر ماه سال جاری پنج نفر از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه به اسامی علی نجاتی، فریدون نیکو فر، قربان علیپور، جلیل احمدی و محمد حیدری مهر، به اتهام «تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی» در دادگاه دزفول محاکمه شدند. بمدت چند روز پس از این محاکمات چند تن دیگر از فعالین کارگری به ترتیب بیژن امیری، محسن حکیمی، ابراهیم مددی، پدram نصرالهی و بختیاررحیمی توسط لباس شخصی های رژیم دستگیر شده و به اوین و بند ۲۰۹ و نقاط نامعوم دیگر برده شدند.

همانطور که انتظار می رفت همه این بازداشتها و آدم ربایی ها و اذیت و آزارهای فعالین کارگری و سیاست سرکوبگرانه رژیم از طرف فعالین و احزاب و جریانات چپ و کارگری محکوم شد و جمهوری اسلامی برای رهایی فعالین کارگری مورد اعتراض و تحت فشار قرار گرفت. اینها اقداماتی مهم اما روتین و اولیه اند که می باید بی درنگ در حمایت از فعالین و مبارزات کارگری و در اعتراض به سیاست های ضد کارگری و سرکوبگرانه رژیم انجام داد. اما در عین حال لازم است با درس آموزی از این سیاست های سرکوبگرانه، به حمایت از فعالین و مبارزات کارگری، و نیز به مبارزه علیه سیاست های ضد کارگری و سرکوبگرانه رژیم عمق و وسعت و ابعاد بیشتری بخشید.

طبقا هدف رژیم از این سرکوبها چیزی جز افزایش هزینه مبارزه برای فعالین کارگری و ایجاد دلسردی و تردید نسبت به ثمر بخشی مبارزه، و تضعیف و خاموش نمودن آن، و نهایتا حفظ و تحکیم همین موقعیت فقر و فلاکت و بی حقوقی و بی منزلتی طبقه کارگر نیست. درس های ما از سیاست های سرکوب اما درست نقطه مقابل این اهداف رژیم، و برای گسترش بیش از پیش اعتماد بنفس و همدردی و همیاری در بین فعالین کارگری، و برای تقویت امید به توفیق مبارزات کارگری و قدرتمند شدن طبقه کارگر و کسب نیازها و مطالبات اش می باشد. یعنی هر بار به هنگام مواجهه با شدت یابی سیاست سرکوب لازم است به استنتاج آن درس ها و نکاتی اندیشید که به انسجام و استحکام مبارزات کارگری و از آنجا به اقتدار طبقه کارگر در صحنه سیاست ایران بیانجامد. و این اساسی ترین و بنیادی ترین سیاست کارگری برای مقابله با سیاست سرکوبگرانه ارتجاع است.

اولین درس اینست که مقابله با سرکوب ارتجاع اسلامی در ایران و تضعیف و خنثی نمودن آن اساسا در گرو وجود یک جنبش عظیم و توده ای طبقه کارگر است. تنها چنین جنبشی می تواند و قادر است در سطحی کلان ماشین سرکوب و دستگاههای آدمکشی ارتجاع را عقب براند. برپایی چنین جنبشی خود نه تنها نیازمند کار بی وقفه برای برپایی تشکل های توده ای کارگران در محیط های کار است؛ بلکه همچنین در گرو افشا و طرد صریح همه آن سیاست ها و روش های ریز و درشتی است که زیر عناوین «چپ» و «کمونیست» و «گرایش رادیکال» و «ضد سرمایه داری» و «لغو کارمزدی» و «ضد امپریالیسم»، به جان جنبش نوپا و

جوان کارگری افتاده و از درون آنرا تضعیف می کنند. سیاست هایی که ذره ای رحم ندارند که این جنبش فی الحال زیر ضرب یکی از ارتجاعی ترین و خونبار ترین حکومت های سرمایه داری قرار دارد. نمی توان علیه دستگیری فعالین کارگری اطلاعیه داد و در همان حال چنین سیاست های مخربی را باد زد. به این معنا، ایجاد سنگر بندی مستحکم طبقاتی کارگران در برابر دستگاه سرکوب ارتجاع مستلزم بدور ریختن همه این سیاست های مخرب است.

در هفته های اخیر، علم کردن معرکه «سولیدارتی سنتر» از طرف طیفی از توطئه گران حرفه ای و برخی فعالین غیر مسئول و ساده انگار که به این معرکه پیوستند، بطور مشخص آن سیاست ضد کارگری و مخربی است که باید قاطع و صریح افشا و طرد شود که خوشبختانه بعضا هم چنین شد. این دومین درس از سیاست سرکوبگرانه رژیم است. کسانی که به هر طریقی به این معرکه گیری ضد کارگری پیوستند و مستقیم و غیر مستقیم، آشکار و پنهان، صریح و یا مودبانه مشغول ایجاد این شبهه و القای آن شدند که گویا «سولیدارتی سنتر» عواملی در جنبش کارگری دارد، باید بدانند که همه اظهارات آنان به تقویت سیاست سرکوب رژیم علیه جنبش کارگری و فعالین آن منجر شده است. هنگامی میتوان به عمق تخریب این سیاست پی برد که توجه شود همه می دانیم کل داستان «نفوذ سولیدارتی سنتر» از بیخ بن پوچ و بی پایه و دروغ است، و نه فقط این، بلکه همچنین کل جنبش مستقل کارگری ایران بسیار جلوتر از این معرکه گیران، آگاه و متوجه «سولیدارتی سنتر» بوده و علیه اینگونه مراکز ضد کارگری و ضد کمونیستی می باشد. بنابراین سیاست ایجاد شبهه نسبت به جنبش کارگری در رابطه با این مرکز، با توجه به اینکه برپا کننده گان آن بروشنی واقفند سیاست شان مستقیما در خدمت تقویت موضع جمهوری اسلامی علیه طبقه کارگر است، سیاستی عمیقا ضد کارگری و توطئه گرانه می باشد. از اینرو محکوم نمودن سیاست سرکوبگری رژیم در مقطع کنونی در عین حال به معنای محکوم نموده صریح این سیاست ضد کارگری و دوری جستن از آن نیز هست. صف مقابله با سیاست ضد کارگری و سرکوب گرانه رژیم برای حفظ سلامت و انسجام و استحکام خود باید که در عین حال صف مقابل معرکه گیری ضد کارگری پیرامون «سولیدارتی سنتر» باشد.

بالاخر گفتیم که پس زدن و شکست دادن سیاست های سرکوبگرانه رژیم نیازمند پیدایش جنبش قدرتمند و توده ای طبقه کارگر است که خود در گرو پیدایش تشکلهای توده ای کارگری در محیطهای کاراست. امروز خوشبختانه دو نمونه از این تشکلهای یعنی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، و سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه بوجود آمده اند که نمود قدرت کنونی طبقه کارگر ایرانند. در واقع شدت یابی دوباره سیاست سرکوب رژیم نشانه وحشت آن از این تشکلات و واکنشی به نضج و عروج تشکلهای توده ای کارگران در محیطهای کار است. رژیم امیدوار بود با سرکوب بی رحمانه سندیکای کارگران واحد، این پیشتان تشکل یابی توده ای و مستقل کارگران در تاریخ معاصر ایران، این روند را متوقف کند. اگر چه سندیکای کارگران واحد در فشارها و منگنه های سنگین و خردکننده قرار گرفت، اما استقامت و پایداری پر افتخار آنان تا همین امروز به انتقال تجربیات پرولتاریایی و گرانبهای نبردهای این

سندیکا به همه بخش های جنبش طبقاتی منجر شد. پیشروی این تجربه طبقاتی عزیز و شریف اگر چه در قالب اولیه خود یعنی سندیکای کارگران واحد با موانع سنگین مواجه گشت، اما از سنگر سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با قدرت و صلابت سر بلند کرد. این روندی است که همه مراکز کارگری را به تلاطم انداخته و نوید بخش پیدایش تشکلهای توده ای کارگری بسیار بیشتری در آینده نزدیک است.

طبعاً رژیم اسلامی سیاست سرکوب تشکلهای توده ای و تخریب این روند نوید بخش و سرکوب همه فعالین کارگری و هر نوع فعالیت و مبارزه کارگری را باز هم شدت بیشتری خواهد بخشید. اما مقابله با سیاست سرکوب نه صرفاً محکوم نمودن آن، بلکه مستلزم تقویت تشکلهای توده ای موجود و تقویت روند نوید بخش رشد و گسترش آنان است. بنابراین محکوم نمودن و طرد همه آن سیاست ها و روش هایی که زیر پوشش «ضد سرمایه داری» و «شورا خواهی» و «لغو کار مزدی» و «گرایش رادیکال»، بی تعارف و آشکار به تضعیف این روند نوید بخش طبقاتی و به شکست کشاندن همین دوتا تشکل توده ای کارگری موجود کمر بسته اند، یک بخش اساسی سیاست کارگری مقابله با سرکوبهای ارتجاع حاکم است. نمی توان هم علیه سرکوبهای رژیم اطلاعات داد و هم مشغول تضعیف و به شکست کشاندن جبهه طبقاتی و اصلی مقاومت در برابر سرکوبهای ارتجاع یعنی تشکلهای توده ای طبقه کارگر بود. یک سیاست طبقاتی و کارگری و رادیکال و کمونیستی علیه ارتجاع حاکم و سیاست های سرکوبگران آن یعنی اینکه ضمن محکوم نمودن سیاست های سرکوبگرانه رژیم، ضروری و حیاتی است که بی اما و اگر و صریح و قاطع تشکلهای توده ای کارگران را مورد حمایت گسترده و جانانه قرار داد، و این سومین درس است. انتقادات احتمالی به سیاست های تشکلهای توده ای به جای خود محفوظ، اما لحظه ای نباید فراموش کرد (که بویژه در زیر یوغ ارتجاع اسلامی حاکم) از تشکلهای توده ای کارگری نظیر سندیکای کارگران واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه دفاع کرد و همچون مردمک چشم مورد حمایت جنبش سوسیالیستی و کمونیستی قرار داد.

در هفته های اخیر کمپین «افزایش دستمزدها و برخورداری از یک زندگی انسانی حق مسلم ماست» از طرف سندیکای کارگران واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و اتحادیه آزاد کارگران و کانون دفاع از حقوق کارگران و جمع های کارگری بسیاری در کارخانجات و مراکز کارگری سازمان داده شده است. این کمپین که روشن بینی سازماندهندگان آن در مبارزه طبقاتی را نشان می دهد، در صورت پیشرفت و موفقیت می تواند جلوه ای از آن نوع مبارزات گسترده توده ای بشود که قادرند سیاست های سرکوبگرانه را به عقب برانند و توازن قوا را بطور واقعی به نفع کارگران تغییر دهند. اگر به عنوان یک هدف، این کمپین بتواند دهها و صدها هزار امضا برای افزایش دستمزدها جمع کند، آنگاه خود پروسه امضا جمع کردنها به کانال ایجاد ارتباطات گسترده تر کارگری و رشد مبارزه جویی و اتحاد و همبستگی کارگری و تشکل یابی منجر شده، و مطالبات و نیازهای طبقه کارگر از جمله مساله دستمزدها را به موضوعی سراسری و عمومی در کل جامعه بدل خواهد نمود. همین امکانات بالقوه کمپین افزایش دستمزدها برای به میدان آوردن و تقویت و گسترش جنبش توده ای طبقه کارگر، حمایت همه جانبه فعالین و جمع های کارگری و جریانات چپ و سوسیالیست را

از آن ایجاب می‌کند. در واقع ما با حمایت و تقویت اینگونه کمپین‌ها که بویژه با حضور و شرکت تشکلهای توده‌ای موجود برپا می‌شوند، به رشد و گسترش جنبش توده‌ای طبقه کارگر که اساسی‌ترین سنگر مقاومت و مقابله با سرکوب ارتجاع حاکم است مستقیماً یاری می‌رسانیم و این چهارمین درس است.

آخرین نکته به نقش ویژه فعالین کارگری و چپ و سوسیالیست در خارج کشور مربوط می‌شود. ما فعالین خارج کشور در کنار طرد و افشای سیاست‌های ضد کارگری تضعیف و تخریب جنبش مستقل کارگری، و همچنین دفاع و حمایت بی‌دریغ از تشکلهای توده‌ای کارگران و کمپین‌های توده‌ای آنان برای مطالبات کارگری، بطور ویژه برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی و سیاست‌های سرکوبگرانه آن از خارج کشور موظفیم. در واقع فعالیتی که طی سه دهه اخیر به عنوان همبستگی با جنبش کارگری ایران توسط فعالین کارگری و احزاب و جریانات چپ و سوسیالیست در خارج جریان داشته است، شامل دو بخش جلب حمایت اتحادیه‌های کارگری جهان از جنبش کارگری ایران، و مبارزات آکسیونی علیه جمهوری اسلامی و سیاست‌های ضد کارگری آن بوده است. بخش اول این فعالیت‌ها عمدتاً به نتایج خود رسیده‌اند. اکنون تشکلات کارگری از داخل یا عضو اتحادیه‌های کارگری بین‌المللی هستند و یا خود مستقیماً تماس دارند و حمایت‌های بین‌المللی عمدتاً از طریق این‌گونه ارتباطات انجام می‌شود. بنابراین دیگر نیازی به جلب حمایت‌های موازی و دوباره کاری و فعالیت تکراری نبوده و همچون سابق نیاز به صرف انرژی زیادی از فعالین خارج در این عرصه نیست. اما عرصه دوم یعنی مبارزه آکسیونی علیه جمهوری اسلامی نسبت به سالهای قبل روبه افول بوده است. دلایل این افول هر چه باشد، اما نفس وقوع آن بشدت به ضرر مبارزات کارگری در ایران است. امروز مبارزه آکسیونی علیه جمهوری اسلامی و سیاست‌های ضد کارگری و سرکوبگرانه آن از خارج بخش مهمی از مبارزه جنبش کارگری در داخل و امتداد مبارزه طبقاتی در ایران است. به همان نسبت که جنبش کارگری رشد و گسترش می‌یابد، ارتجاع حاکم هم به سیاست‌های سرکوبگرانه خود شدت می‌بخشد، و بیش از پیش ضروری می‌شود تا به مبارزه آکسیونی علیه رژیم در خارج شدت و حدت بیشتری بخشید. لازم است آن بخش از انرژی فعالین که از فعالیت برای جلب حمایت اتحادیه‌ها آزاد شده به تقویت این مبارزه آکسیونی اختصاص یابد. هم رشد جنبش مستقل کارگری و تشکل‌های توده‌ای کارگران در ایران، هم پیدایش و توسعه ارتباطات بین‌المللی تشکلهای داخل و قرار گرفتن جنبش کارگری ایران در متن جنبش کارگری جهان، و هم شدت یابی سیاست سرکوبگرانه رژیم، این را نشان می‌دهند که مضمون همبستگی با جنبش کارگری ایران از طرف فعالین کارگری و چپ ایرانی در خارج بسمت مبارزه آکسیونی علیه رژیم معنا می‌یابد و بر چنین مبارزه‌ای متمرکز میشود. از این تحول و جهت‌گیری نوین باید استقبال کرد و خارج کشور را به عرصه‌ای برای به میدان آوردن هزاران ایرانی مترقی و علاقمند به سرنوشت جنبش کارگری علیه جمهوری اسلامی و سیاست‌های ضد کارگری و ضد انسانی و ارتجاعی آن تبدیل نمود. به این ترتیب با پشت سر گذاشتن آکسیونهای چند نفره و چند ده نفره لازم است که برای برگزاری آکسیون‌های توده‌ای و بزرگ‌اندیشید و راه و چاره یافت. باشد که سفارت‌خانه‌های رژیم به مراکز برگزاری آکسیونها

توده ای و پاتوق دایمی اعتراض علیه رژیم ضد کارگری بدل شوند. تا آنجا که به خارج کشور برمی گردد، جهت گیری فوق آن عرصه اساسی مقابله با سیاستهای سرکوبگرانه رژیم است. جنبش کارگری ایران وارد مرحله حساسی از مبارزه شده است. امروز دیگر نمیتوان به سطح کنونی حمایتها و محکوم کردنها اکتفا کرد و بدون توجه به ملزومات پیشرفت واقعی جنبش کارگری آن را تقویت نمود. توجه دقیق به مکانیسم های سرکوب و گرفتن درس های لازم از آن است که در ارتباط تنگاتنگ بطور واقعی به تقویت جنبش مستقل کارگری نوپا و تضعیف سیاست های سرکوبگرانه ارتجاع حاکم می انجامد.

امیر پیام

۱۰ دی ماه ۱۳۸۷ - ۲۰ دسامبر ۲۰۰۸